



نوروز نشان هویت جمعی ومظهر یکپارچگی ماست/ هفت سین عصاره زندگی است

رمز جاودانگی نوروز را باید در آئین‌های وابسته به آن جست که حاصل اندیشه دقیق و ظریف انسان ایرانی است. سنت آن است که هویت جمعی یک جامعه را در خود دارد. نوروز مظهر فرهنگ یکپارچه کشور ماست.

رمز جاودانگی نوروز را باید در آئین‌های وابسته به آن جست که حاصل اندیشه دقیق و ظریف انسان ایرانی است. سنت آن است که هویت جمعی یک جامعه را در خود دارد. نوروز مظهر فرهنگ یکپارچه کشور ماست.

به گزارش خبرنگار مهر به مناسبت فرارسیدن نوروز یادداشتی از دکتر محمد بقایی ماکان، نویسنده و پژوهشگر، در پی می‌آید؛ بار دیگر نوروز فراز آمده، اکنون می‌توان جمالش را در آستانه سال نو شاهد بود. نوروز با کوله‌باری از شادی، بی‌تاب است تا دست نوازش خویش را بر قامت ملتی کهنسال اما جوان بکشد که تجسم عقل سرخ است. نوروز شادمانی را ندا می‌دهد و به ما می‌آموزاند که دمی با غم به سر بردن جهان یک سر نمی‌ارزد و نمی‌توان جهانی پویا و دل‌انگیز ساخت، از این رو آدمیان را از صف اندوه بر کران می‌دارد. شادی‌هایی که نوروز مبلغ آن است خردمندانه و متعالی و زندگی‌ساز است و چون حقیقت زندگی را به درستی تفسیر می‌کند، پیوسته همراه با آن در حرکت است.

هزاران سال است که نوروز در ایران بزرگ نور امید و شادی در قلب مردم ما و همه کسانی می‌پراکند که دلبسته این فرهنگ‌اند. به آنان صلا درمی‌دهد که: «به جشن فروردین، به ماه فروردین، آزادی گزین ... سروش آورد تو را دانایی و بینایی، سرت سبز با دو جوانی چو خوید. پیش‌ت هنری و دانا گرامی و درم خوار. سرایت آباد و زندگانی بسیار.»

نام چنین آئینی یادآور تاریخ دیرپا و پرفراز و نشیب ملتی است که دستاوردهای فکری‌اش از ارکان فرهنگ و تمدن بشری محسوب می‌شود.

نوروز نشان هویت جمعی ماست. هزاران سال است که در این سرزمین اهورائی چهره می‌نماید؛ گاه باشکوه و جلال، گاه غریب و دلگداز؛ ولی در هر حال با گردونه تیرتاز خود یک پیام را برای ملتی که بر گستره عظیم این خاک تربت‌گونه جای دارند، نوا می‌دهد: «با من تا نهایت تاریخ جاودان زی!»

رمز جاودانگی نوروز را باید در آئین‌های وابسته به آن جست که حاصل اندیشه دقیق و ظریف انسان ایرانی است که در درازنای تاریخ کهنسال خود، تکیه‌گاه استواری به صلابت گنبد گیتی از آن پدید آورد، که گوئی بی‌وجودش معنای ایران از دست می‌رود. نوروز نامی جادویی است با مفاهیم بی‌شمار. می‌شود از «نوروز» مفهوم «نامیرائی» و «خلود» را استنباط کرد، چرا که نوروز مترادف جاودانگی شده است.

با تأمل در تاریخ می‌بینیم که یادها، رویدادها، روزهای تاریخی و حتی ایام مقدسی وجود داشته‌اند که همچون سنگی در دریای بی‌کران زمان فرو افتادند و ناپیدا شدند، یعنی چند صبحی موجی پدید آوردند و صدایی و جنبشی و دیگر هیچ. بسیاری از آئین‌ها و آداب‌ها و ایام برجسته در دل تاریخ و در زیر غبار زمان مدفون شدند و هر چه که تاریخ بر آنها گذشته، هیچ تر و هیچ تر؛ زیرا هیچ پدیده‌ای عمر جاوید ندارد و برای هر چیزی به حکم قرآن کریم ساعتی معلوم شده است.

پدیده‌هایی هم که به ظاهر ماندگار شده‌اند فقط نامی از آنها بر جای مانده و آن جوشش و تب و تاب اولیه را در خود ندارند. ولی هر چه از عمر نوروز می‌گذرد، جوان‌تر، باشکوه‌تر، تازه‌تر و نوتر می‌شود. نوروز به واقع جادوی قرن‌ها و هزاره‌هاست. نوروز حتی در بدترین و دهشتناک‌ترین ایامی که بر این ملت گذشت، آن زمان که مغولان آمدند و کشتند و بردند و نیز در آن هنگام که تیغ یأس و مصیبت با گلوی این قوم آشنا شد، باز هم مردم این سرزمین را به حال خود رها نکرد و نور امید و شادی به قلب‌هایشان تابانید؛ دو عنصری که با نوع بشر پدید آمده و با او از میان خواهد رفت.

پس تا امید و شادی هست، تا آدمی هست نوروز خواهد بود. نوروز بی‌ایران و ایران بی‌نوروز معنا نخواهد داشت. برخی دلیل ماندگاری نوروز را در تأیید عقاید حاکم در دوره‌های مختلف تاریخی می‌دانند، حال آن‌که وجود خود آنها بسته به هستی نوروز بوده است، زیرا اگر نوروز، قلب تپنده فرهنگ ایرانی، نمی‌بود، ایرانی نمی‌بود تا آن عقیده در آن قوام گیرد. هر تکبیری مأذنه‌ئی می‌خواهد، حتی اگر خاکی به وسعت یک وجب باشد.

رمز جاودانگی نوروز را باید در ذات و منطق پیام آن جستجو کرد. زیرا تحول و دگرگونی را صدا می‌زند، زندگی را فریاد می‌زند، دوستی‌ها را تجدید می‌کند، افسردگی‌ها را می‌زداید، طرب‌افزاست و شادی می‌پراکند، گرمی و حرارت را جایگزین افسردگی و برودت می‌کند، شکوفه به ارمغان می‌آورد، از ظلمت شب می‌کاهد و بر روشنایی روز می‌افزاید، شهر که یادگار جم است به کام آدمیان می‌ریزد و لاجرم زندگی را شیرین می‌سازد، قصه عشق به گوش شیرین‌دهنان می‌خواند، پنجره‌ها را می‌گشاید تا نسیم زندگی در زوایای روحمان جای بگیرد، خاک به یمن قدومش به رقص می‌آید و چالاک می‌شود، آدمی جانی دیگر می‌گیرد، جان مصفا می‌شود.

نشاط در دل و خنده بر لب می‌نشانند، لب را به خنده می‌گشاید. تحرک و پویایی را تعلیم می‌کند، طبیعت را چنان می‌آراید که دل می‌برد و جان می‌بخشد. رنگ‌ها را از روح عالم و آدم می‌زداید، به دیدگان برق مهر و یکرنگی می‌دهد، بوستان را طراوت و

کشت را برکت می‌دهد، ذره را تا ثریا شوق پرواز می‌دهد، شاخه‌های خزان زده درخت زندگی را حیاتی تازه می‌بخشد، احترام به بزرگتر را تعلیم می‌دهد، فرد را به خانواده و خانواده را به جامعه پیوند می‌زند یعنی جزء را به کل ربط می‌دهد، زایش ثانی را نوید می‌دهد، خانه تکانی و پاکیزگی را به مفهوم عام تعلیم می‌دهد.

اینها یعنی خود زندگی، یعنی حیات واقعی. بنابراین نوروز حقیقت زندگی است. ماهیت وجود زندگی است و چون وجود بی‌ماهیت ناممکن است، پس تا زمانی که زندگی هست، نوروز هست. هفت‌سین عصاره زندگی است. سنتی که در ذات خود دارای چنین ویژگی‌هایی است نه تنها نیاز به حمایت عامل بیرونی ندارد، بلکه می‌تواند آن را به صورتی که خود می‌پسندد شکل و سامان دهد. سنتی استوار نظیر نوروز، وقتی مانعی به صورت فرهنگی تازه در مسیرش پدید آید آن فرهنگ را در خود هضم می‌کند و بی‌آن که هویتش را از دست دهد به صورت تازه‌ای جلوه‌گر می‌شود.

متأسفانه بسیاری از کسان تصور درستی از سنت ندارند و آن را با کاربردهای نادرست از ارزش می‌اندازند. می‌خواهند بگویند آدم متحجر می‌گویند آدم سنتی، می‌خواهند بگویند غذای محلی می‌گویند غذای سنتی، می‌خواهند بگویند اندیشه ناکارآمد می‌گویند اندیشه سنتی، می‌خواهند بگویند عادت بد می‌گویند سنت بد. از این رو سنت معنای واقعی خود را از دست داده و معادل آداب، رسوم، عادت و دیدگاه‌های قدیمی و ناکارآمد به کار می‌رود که حداقل بر اساس شواهد مدنیت ایرانی چنین نیست.

سنت آن است که هویت جمعی یک جامعه را در خود دارد. آئین‌های ملی ایرانی از جمله نوروز بر اساس سنت قابل توضیح هستند. اکنون نوروز با گذشت چند هزاره و جذب فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های موافق طبع خود تبدیل به سنتی عظیم شده که می‌توان آن را مهم‌ترین عامل حفظ تمامیت ارضی کشور و همبستگی مردم دانست.

ایرانیان با هر عقیده و اندیشه‌ای در یک چیز رأی متفق دارند و آن گرامیداشت سنت نوروزی است، زیرا نوروز مظهر فرهنگ یکپارچه کشور ماست و عناصر آن را از دورترین ایام تا امروز در خود جای داده است. از همین روست که دشمنان ملت و هویت ایرانی در طول تاریخ نخست با آن به مقابله برخاستند تا از شکوه و جلالش بکاهند. ولی نوروز همیشه با واپسگرایان و مهاجمان و معاندان فرهنگ ایرانی مبارزه کرده و پیوسته نیز همچون تهمتن پیروز بوده است.

شاید از همین روست که هر ایرانی در آغاز سال نو، در حالی که لبخند امید بر لب دارد، به عنوان نماینده یکی از کهنسال‌ترین فرهنگ‌ها سرافرازانه به یک ایرانی دیگر می‌گوید: نوروزتان پیروز! مردم ما به این ترتیب در آغاز هر سال نو، ایران را برای هم معنا می‌کنند.